

زمانه برای اندیشه

پوران صارمی

فرار کنند تحت تعقیب بود. او حتی این پیام روشن «گورباچف» را جدی نگرفت که در برلین گفت «کسی که از زمانه عقب بماند تنبیه خواهد شد.»

تابستان ۱۹۹۰ من و همسفرانم به دیدار برلین و این دیوار فرو ریخته رفتیم، آن چه دیدم بی نظیر بود - هنوز سیم‌های خاردار و پاسگاه‌های بین برلین شرقی و غربی برپا بود. و صدای صدها کوبه به دیوار به گوش می‌رسید و جوانانی که با خشم و شوق قطعات دیوار را می‌کنند و به تغییر زنده گی آینده می‌اندیشیدند، معماری آن سوی دیوار شگفت آور بود در کلیساها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی و پایگاه دهشت آور رایش سوم.

قبل از فروپاشی دیوار برلین «گونتر گراس» نویسنده برجسته آلمانی کتابی منتشر کرد که در آن از وقایع تلخ دوران جنگ پرده برداشت و در سپتامبر امسال برای این کتاب نمایشگاهی در خانه گونتر گراس برپا شد.

روشنفکران غربی در آثار گونتر گراس بازتاب واقعات بیستمین

قرن بشری را به روشنی دیده‌اند و شاید از این روست که او را پیامبر نسل بعد از جنگ جهانی دوم می‌دانند. گونتر گراس نویسنده‌ای جسور و واقع بین است که باید او را به حق جانشین «توماس مان» و «برشت» دانست. «گراس» در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت «جوانان با دست‌های بتهوونی جاز - اتم و تنهایی می‌سازند. کیست که نداند پشت مرزهای آرامش نسبی پس از جنگ هنوز آشوب‌های عصر ادامه دارد. طوفان خون آلود می‌غرد، اگر چه ظاهراً نازیسم منسوخ است ولی ایده‌نولوژی‌های دیگری بر جای آن نشسته است که از ارزش انسان می‌کاهد.»

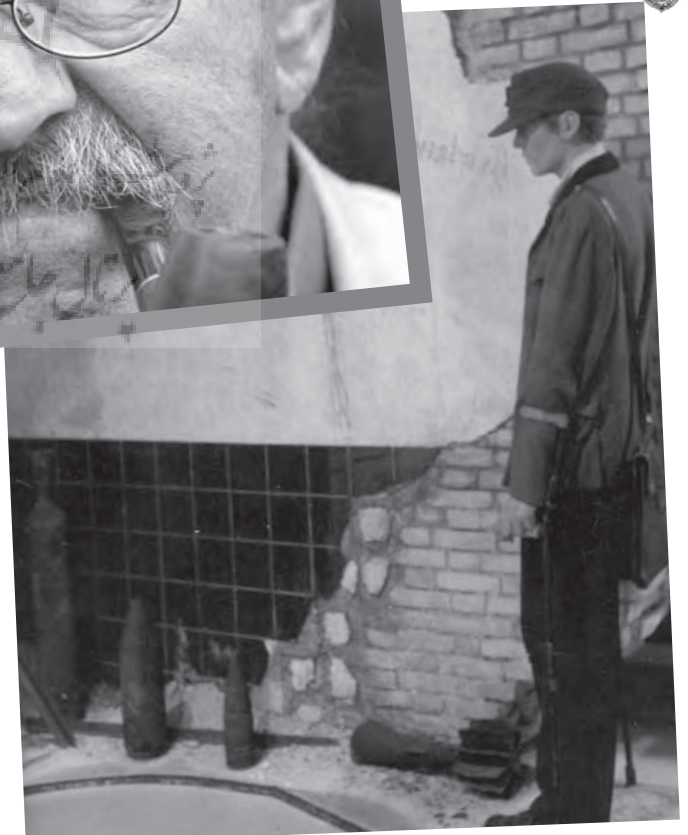
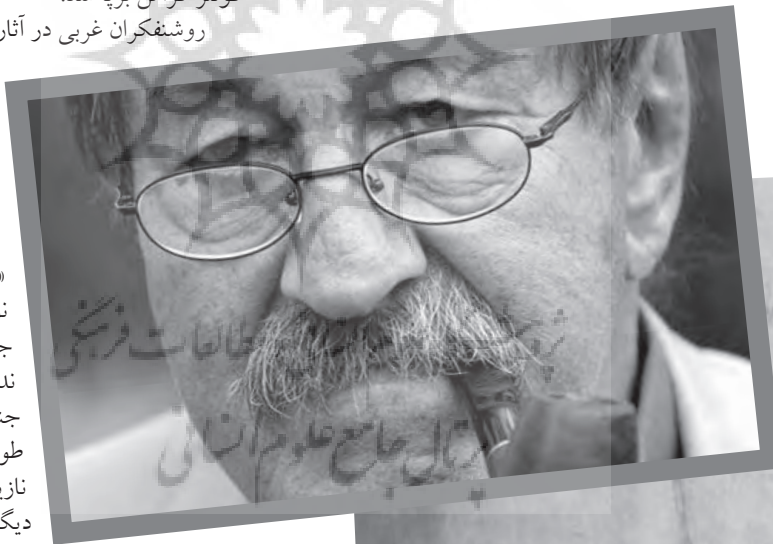
وقتی طوفان فرو نشست باز گروهی پدید آمدند که می‌خواستند کینه بکارند و مرگ درو کنند ولی نسل من وجود خود را برتر از هر ایده‌نولوژی می‌پندارد، زیرا پدرانش بخاطر این اوهام رنگین میلیون‌ها نفر را کشته‌اند. اینک بیش از همه به روشنفکرانی نیازمندیم که اندیشه‌های خود را سنگ بنای فرهنگ بزرگ آینده سازند.

وقتی بنیان رایش سوم در شعله‌های جنگ جهانی فرو می‌ریخت و برلین خاکستر شده بود. آرامشی پدید آمد که از خود جنگ دهشت آورتر بود. دودی که از زمین برمی‌خاست بوی گوشت انسان را می‌داد. در طوفان نوح بیستمین قرن آن‌هایی که زنده مانده بودند به ارزش‌های انسان می‌اندیشند.

تامین خوراک و خواب آسوده، بازگشت به دوران‌های ما قبل

امسال مراسم بیستمین سال فروپاشی دیوار برلین با عظمت و شادمانی خاصی برپا شد. با حضور ۳۱ تن از مقامات ۲۷ کشور جهان. در این مراسم «لخ و السا» رئیس جمهور سابق لهستان و «میخائیل گورباچف» رهبر سابق شوروی نخستین سنگ‌های نمادین دیوار را متلاشی کردند. بیست سال پیش نهم نوامبر ۱۹۸۹ زمانی که مردم برلین شرقی دریافتند دیوار در حال فرو ریختن است صبح درخشانی را آغاز کردند، جوانان آلمان شرقی به تخریب دیوار پرداختند با چکش و هر چه می‌توانست به تخریب دیوار کمک کند.

در ۹ نوامبر هنگامی که دیوار فرو ریخت در عرض سه روز سه میلیون نفر از دیوار شکسته عبور کردند. «اریش هونکر»، رهبر سابق آلمان شرقی که در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۹ پس از ۱۸ سال از کار برکنار شد. همواره از برپایی دیوار برلین دفاع می‌کرد و پس از فروپاشی به اتهام کشتار ۱۹۰ تن از فراریانی که قصد داشتند از طریق دیوار



... و نمایی دیگر از سلطه سبعیت و سندی بر هتک حرمت آدمی



دیوار برلین پس از فروپاشی، هر تکه این دیوار نشانی از توهین به آزادی و حرمت انسانی را بر خود دارد

بزرگان قرار می‌گیرد و آن چه می‌بیند یا می‌شنود سبب پیدا شدن نظریه کوتوله‌ای، درباره رایش سوم می‌شود.

تفکرات اسکار از زیری میز قمارخانه شروع می‌شود، اعمال مادرش او را سخت می‌آزارد و از طرف دیگر گسترش حزب نازی و قدرت آن را می‌بیند و تشریفات آن‌ها چون نمایشی مضحک به نظرش می‌آید.

نویسنده در این کتاب عقاید خود را در قالب سمبل‌های ظریف بیان می‌کند.

گناه و پلیدی به صورت جادوگری سیاه بیان شده است که در سرود کودکان آلمانی از آن یاد شده است خاصه آن جا که می‌گوید: "آن جادوگر در توست، در توست، در تو."

داستان چنین است که جادوگری در صحنه‌ای مهیب ماهی‌گیری را وادار می‌کند تا سراسب سیاهی را از دریای شمال بیرون آورد و سپس از میان چشم و گوش و دهان آن اسب، مار ماهی بیرون می‌کشد. در این سمبل رضایت فردی و گناه نموده شده است. پدر اسکار که عضو حزب نازی بود عاقبت در زیر زمین دکان بقالی به دست روس‌ها کشته می‌شود و بدنش در مسیر مورچه‌هایی که به سوی کیسه‌های پاره و پر از شکر در حرکت بودند، به زمین می‌افتد، مورچه‌ها که خود را در برابر مانع تازه‌ای می‌دیدند طولی نکشید که جاده‌ای بر روی بدن خم شده او ساختند.

بازگشت سرزمین راین به دوران رایش سوم بازگشتی است دلهره آور و هراس‌انگیز بود و هرگاه که زمزمه‌ای این چنین برمی‌خیزد، از زخم‌هایی که این دوره رسوایی و ننگ در تاریخ بشریت در دل‌ها گذاشته خون می‌چکد. اگر روزی دوباره جهان به فاشیسم سر فرود آورد. انحطاط و ابتدال فکری جهان را فرو می‌گیرد زیرا سلطه فاشیسم گذشته از فجایع اجتماعی، به معنی نوعی ابتدال عمیق فکری نیز هست. آن روزهای خونین قسمتی از تاریخ را ساخت، برای اکثر نویسندگان منبع سرشاری شد که آفریننده گان آن عصر ننگ آور را بیش از پیش برای آیندگان روشن سازند.

در فیلم‌ها و کتاب‌های گوناگون هیتلر و پروانش نمایشگر دوران تباهی هستند که خود نقابی از نفرت و وحشیگری بر چهره کشیده‌اند، مغز آن‌ها در اثر جنایات پی در پی فلج شده است و یکسره در مگاک گناه و شرارت مدفون می‌شوند.

تاریخ و تکرار زنده گی ابتدایی است. درست است که ما به مواد غذایی نیاز داریم ولی قوانین اقتصادی نباید طبقاتی را بر ما حاکم سازد که نیروهای کور و کر حاکم سرنوشت بشری را با خون بنویسند. من گمان می‌کنم که عصر حکومت روشن‌فکران فرارسیده است و فرهنگ بشری نباید مانند نقشه‌های اقتصادی تنزل یابد. نیاز زمان ما نیاز به روشن‌فکرانی است که اندیشه‌های تیز پرواز تر از اعمال هدایت شده دارند.

هنگامی که خبرگزاری‌ها خبر از زنده بودن «بورمن» دادند و متذکر شدند که دنیا باید منتظر ظهور دومین رایش باشد کتاب «طبل حلبی» شاهکار «گوتتر گراس» تجدید چاپ شد و دوران هوشیار مجالسی یافتند تا درباره ادبیات کنونی آلمان گفتگو کنند زیرا پس از جنگ جهانی دوم ادبیات آلمان به صورت کابوس و وحشتناکی درآمد. داستان‌ها و اخباری که از اردوگاه‌ها انتشار می‌یافت همه شرح فجایع و جنایات جنگ یا پیش از آن بود. مسئله جالب این بود که مردم آلمان مسئولیت همه آن مظالم را به گردن عده معدودی بدانند و خویش را چون گله‌ای رام گرگ زده بپندارند. البته بدین گونه تحمل بار گناه آسانتر بود. اوضاع آلمان پس از جنگ به طریقی معجزه آسا بهبود یافت ولی مسئله‌ای حل نشده مانده بود و ادبیات در صدد کشف آن برآمد. نویسندگان می‌خواستند نشان دهند که هر یک از افراد ملت هشتاد میلیون آلمان در جنایات هیتلر تا چه حد شریک بوده‌اند. اما با شرایطی که از نظر اقتصادی آلمان پیش آمد نویسنده گان جوان این سرزمین نیز مانند دیگر همکارانشان در کشورهای غربی بیشتر کوشش خود را صرف نوشتن مطالب جنبی کردند و چنین به نظر می‌رسید که در آلمان غربی تمایلی برای مواجه شدن با حقایق تاریخی این کشور وجود ندارد و نویسنده‌ای که از عهده چنین کاری برآید نیست، ولی در سال‌های گذشته تحولی در ادبیات آلمان بوجود آمد این تحول به دلیل جنبش موفقیت آمیز نویسندگان گروه چهل و هفت بود.

کوشش این گروه در این راه بر آن بود که در آثارشان این حجاب دروغین را از چهره اجتماع کنونی آلمان بردارند و حقایق تلخ تاریخ گذشته را به جهان بنمایانند. این‌ها معتقد بودند که بار مسئولیت شرایط تأثر انگیز آلمان نازی فقط بر شانه گرگ‌ها نیست، بلکه گوسفندان نیز هر کدام به سبب ترس، خودپرستی، حرص و آرزوان و ناپایداری در برابر تعدی به سایرین، شریک در این نظام هستند. آن چه تحول جدید را در ادبیات آلمان ایجاد کرد شباهتی بود که نویسندگان گروه ۴۷ میان وضع کنونی آلمان غربی و طرز فکر مردم در زمان آلمان هیتلری می‌دیدند و این مطلب چیزی است که در آثار نویسندگان جدید به طرز بارز و آشکار دیده می‌شود.

نمونه برجسته این گونه ادبیات کتاب «طبل حلبی» «گوتتر گراس» بود، انتشار این اثر با موفقیت و سر و صدای زیاد توأم بود.

صد و پنجاه هزار نسخه تنها در آلمان فروخته شد. گوتتر گراس که سال‌های جوانی را در سنگ قبر تراشی مشغول بود، اکنون یکی از بزرگترین نویسندگان آلمانی بعد از جنگ است. آدم‌های داستان‌های او مانند آئینه‌های دق که برابر حقایق زشتی قرار گرفته باشند آن حقایق را زشت‌تر از آن چه هست نشان می‌دهند. «اسکار» قهرمان کتاب گراس مانند خود او از پدری آلمانی و مادری لهستانی متولد شده است. اما بر خلاف نویسنده «اسکار»، به همان قد و قامت سه ساله گی باقی می‌ماند و دیگر میل به بزرگ شدن ندارد ولی با جثه‌ای ۸۰ سانتی متری و هوش و حواس آدمی بزرگ مورد بی‌اعتنایی